

در تهران و فقط دو نفر در اتحاد شوروی به پایان رسانیده بودند. [۵۳] آبراهامیان در بحث از این نکته مهم می‌نویسد: «روشنفکران ایرانی از طریق مارکسیسم اروپای غربی کمونیست شده بودند و نه از طریق لنینیسم حزب بولشویک». [۵۴]

به عکس، هیچ‌یک از رهبران فرقه دموکرات، هیچ سابقه‌ای از زندگی در اروپای غربی نداشتند. هر هفت نفر رهبر بلند پایه فرقه دموکرات، یعنی پیشه‌وری، شبستری، بادگان، جاوید، کاویان، دانشیان و بی‌ریا، یا تحصیل کرده روسیه تزاری بودند یا مدت قابل توجهی از دوران فعالیت سیاسی خود را در آنجا و یا در اتحاد شوروی بعدی، سپری کرده بودند.

میرجعفر پیشه‌وری (که سابقاً به «جوادزاده خلخالی» موسوم بود) در سال ۱۸۹۲ (۱۲۷۱ خ) در خلخال، در آذربایجان خاوری نزدیک دریای خزر به دنیا آمده بود. [۵۵] در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خ) خاک ایران را ترک کرد و به باکو رفت. در این سفر با پدرش همراه بود که در مناطق نفتی قفقاز در به‌در به دنبال یافتن شغلی بود. پیشه‌وری، حرفه روزنامه‌نگاری را از سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خ) آغاز کرد. در این هنگام، نخستین سرمقاله خود را در روزنامه آچیق‌سوز* (*Achiq Söz*) به چاپ رسانید. این روزنامه به زبان آذربایجانی بود و در باکو انتشار می‌یافت. [۵۶] به‌هرحال، اولین مقالات فارسی‌اش در «آذربایجان جزء لاینفک ایران» نشریه رسمی کمیته باکوئی فرقه دموکرات ایران چاپ کرد. [۵۷]

در میانه سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خ)، پس از پیوستن به فرقه عدالت، پیشه‌وری به سردبیری روزنامه دوزبانه حریت و روزنامه یولدش («رفیق») وابسته به فرقه عدالت، گمارده شد. در این جراید، سرمقاله‌های او، معمولاً با انتقاد از سیاست‌های مختلف حکومت ایران آغاز می‌شد. او نیاز به اصلاحات اجتماعی را ظاهراً در مسیر «انقلاب پرولتاریایی» توصیه می‌کرد. زمانی که او در این مقالات لحن وطن پرستانه‌ای می‌گرفت، روی این مطلب که ایران «ملتی بود با تاریخ و هویت ممتاز» تأکید می‌ورزید. او در مقاله‌ای زیر عنوان «انقلاب فکری برای ایران ضرورت دارد» پس از ستایش از «رسوم و سنن ایرانی» می‌افزاید که:

این یک واقعیت شناخته شده‌ای است که ایرانیان ملتی تاریخی‌اند که علی‌رغم تحمل فراز و نشیب‌ها در گذشته و پذیرش بسیاری مذاهب و اعتقادات، کم و بیش توانسته‌اند که فرهنگ و سنت شش هزار ساله خود را نگاه دارند. [۵۸]

نتیجه‌ای که او در آخر مقاله می‌گیرد غیرقابل پیش‌بینی نبود:

* به معنی «حرف روراست» و مجازاً به معنای صریح و بی‌پرده است. - م.

فقط یک انقلاب پرولتاریایی تداوم تاریخ ایرانیان را تضمین می‌کند. [۵۹]

تحول عظیمی که شورش جنگلیان (یا نهضت جنگل) گیلان به وجود آورد، باعث شد حرفه پیشه‌وری به عنوان یک روزنامه‌نگار انقلابی به هم بخورد. در اواخر ماه مه سال ۱۹۲۰ (حدود خرداد ۱۲۹۹ خ) او به عنوان عضو دومین هیأت فرقه عدالت به گیلان اعزام شد تا با کوچک‌خان «روابطی برقرار کند» [۶۰] و جنگ چریکی که اقتدار حکومت مرکزی را در این منطقه کاهش می‌داد تقویت نماید.

در واقع، اوج تاریخ نهضت جنگل ژوئن ۱۹۲۰ (تیرماه ۱۲۹۹ خ) بود. در این موقع جنگلی‌ها با همکاری حزب کمونیست، یک جمهوری در گیلان برپا کردند که به «جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران» شهرت داشت. در نخستین کابینه این حکومت مستعجل، در حالی که کوچک‌خان کمیساریای عالی جمهوری را به عهده داشت، پیشه‌وری، به عنوان کمیسار امور خارجه انتخاب شده بود. ماه عسل جنگلی‌ها و کمونیست‌ها چندان به درازا نکشید. در پی کودتایی که حزب کمونیست ترتیب داده بود، کوچک‌خان خلع شد و در دومین کابینه حکومت مزبور، پیشه‌وری، کمیساریای امور داخلی جمهوری را برعهده داشت. [۶۱] از این گذشته، پیشه‌وری، در ادامه حرفه‌اش به عنوان یک روزنامه‌نگار، سردبیری روزنامه حزب کمونیست به نام کمونیست ایران را در رشت به عهده داشت. البته چاپ این روزنامه بیش از چند ماه دوام نیاورد. [۶۲]

در سپتامبر ۱۹۲۰ (شهریور ۱۲۹۹ خ) کنگره معروف رنجبران شرق در باکو برپا شد. [۶۳] گرچه نام پیشه‌وری یا جوادزاده، در فهرست شرکت‌کنندگان ایرانی کنگره ذکر نشده است، [۶۴] برپایه گزارش یکی از شرکت‌کنندگان، پیشه‌وری بین گروه اعزامی حزب کمونیست در این کنگره حضور داشته است. [۶۵]

در مراجعت به ایران، پیشه‌وری با بحران عمیق نهضت جنگل روبه‌رو شد و یک‌بار دیگر به سوی اتحاد شوروی حرکت کرد. در این سفر وی به عنوان نماینده کمیته تبریز حزب کمونیست ایران در سومین کنگره بین‌الملل کمونیست که طی ماه‌های ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۱ (تیر - مرداد ۱۳۰۰ خ) در مسکو برگزار شد، شرکت کرد. [۶۶]

از سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ خ) به بعد، پس از دومین مراجعت به ایران، پیشه‌وری در تهران اقامت گزید. در تهران، فعالانه، در نهضت اتحادیه کارگری تازه تأسیس شده درگیر شد و

* درباره تاریخچه این کنگره رجوع شود به: J.Riddle: *To See the Dawn*, Baku, 1920. -م.

روزنامه حقیقت را که با این نهضت مرتبط بود برپا کرد و بر نهضت اثراتی گذاشت. [۶۷] تعطیل این روزنامه توسط حکومت، نشانه آغاز دوره جدیدی از زندگی پیشه‌وری است. طی هشت سال بعدی، او اندک اندک از یک انقلابی بی‌تاب و حرفه‌ای به کارمندی آرام و پرکار در بخش خصوصی مبدل شد. بعضی معتقدند که البته او هنوز روابط نهانی خود را با حزب کمونیست ادامه می‌داد. [۶۸] دستگیری او در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خ) به آنچه ظاهراً زندگانی آرام غیرفعال سیاسی به نظر می‌رسید پایان داد. [۶۹] ده سال بعدی را او در زندان گذراند. جایی که او نسل جدیدتر مارکسیست‌ها را شناخت، همان کسانی که به ۵۳ نفر معروف شده‌اند. و پیشه‌وری پیش از آن با هیچ‌یک از ایشان از نزدیک آشنا نبود. پیشه‌وری هیچ‌گاه با اینان کاملاً موافقت نکرد. در واقع، در برخورد با این گروه همواره رفتاری متکبرانه داشت. در نظر او، هنوز زمینه‌های بورژوازی در آنان موجود بود و هم‌چنین آنان را فاقد تجربه سیاسی می‌شناخت. این برخورد انتقادآمیز، رابطه آینده پیشه‌وری را با حزب توده تحت‌الشعاع قرار داد. [۷۰] از سال ۱۹۴۰ (۱۳۱۹ خ) محکومیت زندانش، به تبعید در کاشان، تغییر یافت. او یک سال بعد، به‌رحال به تهران برگشت و به فراهم کردن زمینه انتشار روزنامه‌ای به نام آژیر مشغول گردید. [۷۱]

پیشه‌وری، در گردهمایی خانه سلیمان میرزا در روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ (۷ مهر ۱۳۲۰ خ)، زمانی که حزب جدید توده تشکیل شد، حضور داشت اما در آن موقع به این حزب وارد نشد. [۷۲] ایرج اسکندری می‌نویسد گرچه احتیاط پیشه‌وری در پیوستن به حزب توده طولی نکشید، دوره عضویت او نیز چندان به درازا نینجامید. ایرج اسکندری هم‌چنین نوشته است که حزب توده در اولین کنگره خود تصمیم گرفت که پیشه‌وری را براین اساس که «او به اصول حزب متعهد نیست» از حزب اخراج کند. این مطلب ظاهراً اشاره‌ای است به تسلیتی که او به هنگام مرگ رضاشاه به چاپ رسانده بود. [۷۳]

اختلاف نظر، بر سر واقعیات زندگی پیشه‌وری به اوایل زندگی او محدود نیست. چگونگی مرگش نیز منازعه پر جوش و خروشی را در بین سردمداران قدیم فرقه دموکرات و هم‌چنین بین تاریخ‌نگاران متخصص دوره استالین به وجود آورده است. مرگ او در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ خ) در آذربایجان شوروی، یک سال پس از سقوط حکومت خودمختار آذربایجان و عزیمت رهبری فرقه به وقوع پیوست. مقامات شوروی، مرگ پیشه‌وری را رسماً نتیجه تصادف اتومبیل اعلام کردند. اما در منابع دیگر گفته شده است که او را عوامل استالین - باقراوف، در بیمارستانی که پس از تصادف اتومبیل در آنجا بستری بود به قتل رساندند. [۷۴]

حاج میرزا علی شبستری در سال ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ خ) در شبستر، شهری در شمال غربی تبریز، به دنیا آمد. پس از به پایان بردن دورهٔ مکتب‌خانه، کار خود را مانند پدرش به عنوان تاجری خرده‌پا در بازار آغاز کرد. او هم مانند پدرش در شورش خیابانی شرکت داشت و لذا سرانجام به آذربایجان شوروی گریخت و تا سال ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ خ) همان‌جا زندگی کرد. [۷۵] در پی بازگشت به ایران، در اکتبر ۱۹۴۱ (مهر ۱۳۲۰ خ)، شبستری «انجمن آذربایجان» را پایه نهاد و یک ماه بعد روزنامهٔ آذربایجان را چاپ کرد. این روزنامه به زبان آذربایجانی بود. در فوریه ۱۹۴۲ (بهمن ۱۳۲۱ خ)، به جامعهٔ ضدفاشیست آذربایجان پیوست و دو ماه بعد، به عضویت نخستین مرکز حزب تودهٔ آذربایجان درآمد. عضویت او در حزب توده، به هر حال، کوتاه بود. در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ خ) از حزب توده بیرون آمد. گرچه شبستری هرگز تصدی امور اجرایی نداشت، اما مقامش به عنوان رئیس آذربایجان ملی مجلسی (مجلس ملی آذربایجان) او را به عنوان شخصیت بانفوذی در فرقهٔ دموکرات در آورده بود.

صادق بادگان، در سال ۱۸۹۹ (۱۲۷۸ خ) در تبریز به دنیا آمده بود. پس از اتمام مکتب‌خانه رهسپار روسیه شد و تا سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷ خ) در آن‌جا به عنوان تاجر اقامت داشت. [۷۶] در بازگشت به ایران، کار تجارت را در بازار تبریز ادامه داد. با تشکیل حزب توده در آذربایجان، وی در همان شهر، کار سیاسی خود را شروع کرد. [۷۷] در مدتی کوتاه، توانایی‌های «آپاراتچیک»^{*} او آشکار شد، و او به زودی به ریاست کمیته ایالتی حزب توده آذربایجان رسید. هنگامی که فرقهٔ دموکرات و حزب توده به هم آمیختند، بادگان معاون (دبیرکل) فرقه شد. بادگان این مقام را حتی پس از اینکه رهبری فرقه به اتحاد شوروی فرار کرد حفظ نمود. [۷۸]

سلام‌الله جاوید (که قبلاً به مدادزاده شهرت داشت) در سال ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ خ) در خلخال به دنیا آمده و هنگامی که ده ساله بود به باکو رفته بود. در آنجا، در اتحاد ایرانیان مشغول به تحصیل شد. این مدرسه را سوسیال دموکرات‌های ایرانی تأسیس کرده بودند. در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ خ) جاوید به انجمن دانشجویان مسلمان قفقاز پیوست و نخستین گروه دانشجویان ایرانی باکو را سازمان داد. [۷۹] پس از آشنایی با حیدرخان عمواغلی، عضو فرقهٔ عدالت شد و بعد، به نام نمایندهٔ این فرقه به تبریز گسیل و مأمور شد با شیخ محمد خیابانی رابطه برقرار کند. ورود جاوید به تبریز، همراه با سرکوبی شورش خیابانی بود. [۸۰] وی هنوز

* apparatchik، واژه‌ای است روسی به معنای عضو دستگاه، عامل، نماینده یا جاسوس. آپاراتچیک یعنی جاسوسی و نمایندگی. - م.

در تبریز بود که لاهوتی شورش خود را به راه انداخت. جاوید به شورش لاهوتی پیوست اما پس از درهم شکسته شدن آن به باکو فرار کرد. نُه سال بعد را جاوید در باکو گذرانید و در دانشگاه این شهر به تحصیل پزشکی پرداخت و به نام یک انقلابی در حزب تازه پای شوری آذربایجان به کار مشغول شد. [۸۱] در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ خ)، یعنی شش ماه پس از آمدن به ایران، به وسیله پلیس مخفی رضاشاه دستگیر شد و دو سال در زندان به سر برد. بعد به کاشان تبعید گردید تا این که در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ خ) رهایی قطعی یافت. [۸۲] جاوید هرگز به حزب توده نپیوست اما پس از بنیاد فرقه دموکرات، عضو کمیته اجرایی آن شد. مقام وزارت امور داخله وی در حکومت خودمختار، بعد توسط حکومت مرکزی به استانداری آذربایجان تبدیل شد و در پی سقوط حکومت خودمختار، جاوید در تهران به سر می برد و دومین حرفه خود را که پزشکی بود دنبال می کرد.

جعفر کاویان، وزیر بعدی ارتش خلق (خلق قوشونی) در حکومت خودمختار آذربایجان، در سال ۱۹۰۰ (۱۲۷۹ خ) در تبریز به دنیا آمد. زندگی نظامی اش به دوره شورش خیابانی برمی گردد. در آن موقع او رئیس گروه شبه نظامی بود. با سرکوبی شورش خیابانی، توجه خود را به نهضت اتحادیه کارگری معطوف کرد و سازمان کارگری موسوم به «حزب کارگران» را پایه گذاشت [۸۳] که «تنها کارگران را به عضویت می پذیرفت». [۸۴] او، به همراه جاوید، در شورش لاهوتی هم شرکت داشت. پس از درهم شکسته شدن شورش ناپایدار لاهوتی، کاویان به آذربایجان شوری فرار کرد. در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ خ)، پس از اقامتی کوتاه در باکو، به ایران برگشت و محفل دست چپی جدیدی را بنا نهاد که در نتیجه دستگیر و به هفت سال زندان محکوم شد. [۸۵] او سال های بعد را در تبعید داخلی، در زنجان، گذرانید و در آن جا ناوایی باز کرد. هنگام اشغال ایران به وسیله متفقین به تبریز برگشت. [۸۶] او هم مانند جاوید هرگز عضو حزب توده نشد ولی از معماران اصلی فرقه دموکرات بود.

برای ایرانیان، وقتی از فرقه دموکرات سخن می گویند، یادآوری دو نام بسیار عادی است: پیشه‌وری و غلام یحیی. غلام یحیی دانشیان، در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ خ) در سراب به دنیا آمده بود. دانشیان در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ خ) سراب را ترک گفت و به پدرش که در مناطق نفتی باکو کار می کرد پیوست. پس از برقراری حکومت شوری در آذربایجان، به کامسامول (Komsomol) (سازمان جوانان حزب) پیوست که نهادی بود وابسته به حزب کمونیست آذربایجان شوری و در دوره «تریت کادر» این سازمان شرکت کرد. بعد به ریاست کمیته حزب کمونیست محله صابونچی، ناحیه ای نزدیک باکو، گمارده شد. این مقام را تا

مراجعت‌اش به ایران، در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ خ)، برای پانزده سال نگاه‌داشت. [۸۷] دانشیان پس از بازگشت دستگیر شد و شش ماه در زندان بود. در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ خ) کوشید تا دهقانان بی‌زمین کوچانده شده را که علیه مالکان در ناحیه سراب سر برافراشته بودند سازمان دهد. [۸۸] بعد به شهر میانه در جنوب غربی تبریز رفت و در آن‌جا به شعبه محلی حزب توده و سازمان کارگری وابسته به آن پیوست. [۸۹] به‌هنگام تشکیل فرقه، او در پیوستن به آن تردید نکرد و به‌زودی یکی از سازمان‌دهندگان عمده نیروی شبه نظامی موسوم به فدائیان گردید.

غالباً جنبه‌های فاجعه‌آمیز هر جریان سیاسی که منجر به شکست شود، به شخص اول یا دوم از پیشگامان عمده آن جریان به عنوان قربانیان ناشی از اوضاع و احوال تاریخی نسبت داده می‌شود. در مورد حکومت خودمختار آذربایجان، بی‌ریا، قطعاً چنین شخصیتی است. محمد بی‌ریا (یا حاج غلام اوغلو) در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خ) در تبریز به دنیا آمد. [۹۰] پدرش از درودگری امرار معاش می‌کرد. در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خ) به آذربایجان شوروی گریخت و تحصیلات خود را در باکو دنبال کرد. [۹۱] بعد به ایران برگشت و به عنوان کارگر شهرداری در تبریز آغاز به کار کرد. بعد به راه آهن منتقل شد. [۹۲] پس از تأسیس حزب توده، بی‌ریا، عضو این حزب شد و به زودی در سازمان کارگری وابسته به این حزب فعال گردید. در زمان ادغام حزب توده با فرقه دموکرات، او در اتحادیه مرکزی کارگران و رنجبران آذربایجان، دبیر اول شد.

بی‌ریا جدای از استعدادش به عنوان «آپاراتچیک»، مسلمانی معتقد و شاعر بود. اشعار او به آذری و فارسی، «گرچه خالی از ظرافت است، متضمن بعضی مفاهیم ادبی» است. کنسول بریتانیا در تبریز از او به عنوان «هجویه‌سرای حزب توده» نام می‌برد. [۹۳] در حکومت خودمختار، بی‌ریا، به عنوان وزیر فرهنگ و معاون پیشه‌وری گمارده شد. او این دو مقام را در حالی که دبیر اول اتحادیه کارگری هم بود، حفظ کرد. معاونت پیشه‌وری را چندان طولانی ادامه نداد. درست پیش از سقوط حکومت خودمختار، زمانی که پیشه‌وری غایب بود، بی‌ریا به عنوان رئیس فرقه تعیین شد اما او این سمت را فقط چند روز به‌عهده داشت. [۹۴]

در مورد مسأله زبان، بنابر نوشته نصرالله جهانشاه‌لو افشار، بی‌ریا به عنوان دست‌پرورده میرزا ابراهیم‌اف، به زودی نشان داد که «یکی از جانبداران پر و پا قرص زبان آذربایجانی» است. جهانشاه‌لو افشار هم چنین می‌نویسد که «در چند فرصت، او حتی علناً از عقیده به آذربایجان بزرگتر حمایت می‌کرد، یعنی این که آذربایجان ایران باید از ایران جدا شود و به آذربایجان شوروی پیوندد.» [۹۵] پس از سقوط حکومت خودمختاری، بی‌ریا، در تبریز ماند

اگر به جدول دو نگاه کنیم، روشن می‌شود که گروه بزرگتری از ۲۵ تن از رهبران فرقه که مشخصات عمده آنان ارائه گردیده، هریک، به استثنای عابدین نوایی، از تبار آذربایجانی‌اند و در ایران به دنیا آمده‌اند و متوسط سن‌شان ۳۹ سال بوده است. ۳۶٪ اینان از طبقه پایین متوسط یا از خانواده کارگراند. ۴۸٪ از خانواده‌های طبقات متوسط یا بالای متوسط و ۱۶٪ از قاجار یا از سرشناسان ایلات بوده‌اند. در حالی که ۱۱٪، یا در همین حدود، از امتیاز تحصیلات عالی تر برخوردارند بقیه یا مکتب‌خانه را تمام کرده‌اند، یا مدراس سنتی مذهبی یا چندسال از تحصیلات دبیرستانی را. چیزی که درباره این درصدها قابل توجه است اهمیت روبه افزایش سهمی است که لایه‌های پایین تر یا میانه جامعه در زندگی سیاسی ایران داشته‌اند.

جدول ۲ [۱۷]
پیشینه اجتماعی و سیاسی رهبران فرقه دمکرات آذربایجان
و حکومت خودمختار آذربایجان [۱۸]

نام	محل تولد	تاریخ تولد بلادی / خورشیدی	رشته‌ی نژادی	پایگاه طبقاتی	تحصیلات	شغل پیش از پیوستن به فرقه	محل اقامت	سابقه سیاسی
پیشه‌وری	خلخال	۱۲۷۱/۱۸۹۲	آذربایجانی	طبقه کارگر	دیرستان	روزنامه نگار	تهران	حزب کمونیست، جنگلی
شستری	شستری	۱۲۷۷/۱۸۹۸	"	طبقه متوسط شهری	دبستان	تاجر / روزنامه نگار	تبریز	خیابانی
یادگان	تبریز	۱۲۷۸/۱۸۹۹	"	"	"	تاجر	"	توده
جاوید	خلخال	۱۲۷۷/۱۸۹۸	"	طبقه پایین شهری	پزشکی	پزشک	تهران	حزب کمونیست
کاویان	تبریز	۱۲۷۹/۱۹۰۰	"	طبقه کارگر	دبستان	نانوا	تبریز	حزب کمونیست، خیابانی
دانشیان	سراب	۱۲۸۵/۱۹۰۶	"	"	"	فلزکار	میانه	حزب توده، اتحادیه کارگری
نوری	تبریز	۱۲۹۳/۱۹۱۴	"	"	"	کارگر	تبریز	حزب توده، اتحادیه کارگری
قیاسی	تبریز	۱۲۷۰/۱۸۹۱	"	طبقه فراموسط شهری	حقوق	استاد آذربایجان	تبریز	حزب کمونیست، خیابانی، توده
جهاشاه‌افشار	مراغه	۱۲۶۸/۱۸۸۹	"	ازبار قاجاریه	دیرستان	کارمند	تبریز	نداشته
شاهین	تهران	۱۲۹۲/۱۹۱۳	"	سران ایلاتی	پزشکی	مدرس دانشگاه	تهران	پنجاه و سه نفر، حزب توده
شمیده	تبریز	۱۲۹۵/۱۹۱۶	"	طبقه متوسط شهری	دیرستان	کارمند	تبریز	"
	خلخال	۱۲۹۳/۱۹۱۴	"	طبقه کارگر	"	نداشته	تهران	حزب کمونیست، توده، اتحادیه کارگری

و از سوی جمعیت طرفدار حکومت مرکزی مورد حمله قرار گرفت و سخت مجروح شد. این حادثه باعث شده است که بعضی از شاهدان عینی، از جمله روسو (R. Rossow) کنسولیار (ایالات متحد) آمریکا در تبریز، تصور کند که بی‌ریا کشته شده است [۹۶]. در واقع، بی‌ریا نجات یافت و به آذربایجان شوروی فرار کرد. جایی که مشکل‌ترین دوره زندگی خود را گذرانید. او پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خ) به تبریز آمد و در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ خ) همانجا درگذشت. بی‌ریا زندگی خود را در تبعید، با سردبیری آذربایجان، نشریه رسمی فرقه دموکرات که در باکو چاپ می‌شد، شروع کرد. او همچنین متصدی برنامه رادیویی تبلیغاتی بود که از آذربایجان شوروی برای ایران پخش می‌شد. پس از دو سال زندگی در آنجا، در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ خ) درخواست کرد به وی اجازه مراجعت به ایران داده شود. متأسفانه او عکس‌العمل مقامات شوروی را نادرست برآورد کرده بود زیرا پس از این درخواست به داشتن روابط مخفی با حکومت ایران متهم و به تبعید در سبیری محکوم شد.

در سال‌های پس از آن، برخورد ایدئولوژیکی بی‌ریا کاملاً تغییر یافت و به یک مسلمان ملتزم تبدیل شد. بیشتر اشعاری که در این دوره نوشته در ستایش از پیامبر اسلام، حضرت علی و رضاشاه است. پس از مرگ استالین و شروع بعضی از مراتب استالین زدایی در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ خ)، از وی دوباره اعاده حیثیت شد و اجازه یافت به باکو برگردد. بی‌ریا، در واقع این بار، مسلمانی متعهد شده بود و لذا بار دیگر با مقامات شوروی به مشکل برخورد. در جریان کارهای خیریه، به خصوص در تغذیه بعضی بچه‌های فقیر بی‌پناه، دستگیر و به اتهام ساختگی لواط به پنج سال زندان محکوم شد. در واقع او هفت سال در زندان گذرانید. بی‌ریا در آزادی دوباره، بار دیگر در باکو ساکن شد و تا سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خ) در آنجا بود و در این سال توانست به ایران مراجعت کند.

مرکز ثقل رهبری فرقه دموکرات، یعنی هفت تن از متنفذترین شخصیت‌هایی که سوابق و شرح زندگی آنان را در این جا به تفصیل آوردیم همه از طبقه متوسط پایین یا طبقه‌ای با پیشینه کارگری بودند. آنان اصلاً آذربایجانی نژاد و متولد ایران بودند. در زمان تشکیل فرقه متوسط سن این گروه چهل و چهار سال بود. ضمناً هریک از اینان سالی چند را در روسیه یا آنچه بعداً اتحاد شوروی شد، گذرانیده بودند. از این هفت تن، پنج نفرشان به طور فعال با نهضت جنگل، خیابانی و نخستین جنبش کمونیست‌ها رابطه داشتند. در زمان تشکیل فرقه، از این عده تنها سه نفر عضو حزب توده بودند.

نام	محل تولد	تاریخ تولد	ریشه نژادی	بازگاه طبقاتی	تحصیلات	نمط پیش از پیوستن به حرفه	محل اقامت	سابقه سیاسی
چشم آذر	تبریز	۱۳۹۹/۱۹۲۰	آذربایجانی	طبقه فرو متوسط شهری	دبستان	نداشته	تبریز	حزب توده
بناهیان	تبریز	۱۳۸۳/۱۹۰۴	"	طبقه متوسط شهری	تحصیلات نظامی	سرهنگ	تهران	حزب توده
ولایی	تبریز	۱۳۹۰/۱۹۱۱	"	طبقه متوسط روستایی	دبستان	نداشته	تبریز	حزب توده
ابراهیمی	آستارا	۱۳۹۷/۱۹۱۸	"	طبقه متوسط شهری	حقوق	نداشته	تبریز	حزب توده
علیسا	تبریز	۱۳۹۰/۱۹۱۱	"	طبقه متوسط شهری	حقوق	فانسی	تبریز	حزب توده
المهامی	تبریز	۱۳۸۳/۱۹۰۴	"	طبقه بالای شهری	علوم سیاسی	شهردار تبریز	تبریز	نداشته
آذر	مشهد	۱۳۸۲/۱۹۰۳	"	ارتشی	تحصیلات نظامی	سرهنگ	تهران	حزب توده
مهتابش	اسکو	۱۳۹۱/۱۹۱۲	"	طبقه متوسط روستایی	دانشکده	رئیس اداره کشاورزی	تبریز	حزب توده
اورنگی	تبریز	۱۳۸۹/۱۹۱۰	"	طبقه متوسط شهری	پزشکی	رئیس اداره بهداشتی	تبریز	نداشته
نوائی	تهران	۱۳۸۵/۱۹۰۶	فارسی	طبقه فراتوسط شهری	تحصیلات نظامی	سرهنگ	مشهد	حزب توده
رسولی	تبریز	۱۳۸۳/۱۹۰۴	آذربایجانی	"	دبستان	کارمند	تبریز	نداشته
پیشمازی	سردرود	۱۳۸۴/۱۹۰۵	"	طبقه پایین روستایی	"	ناجر	تبریز	حزب توده
رفیعی	تبریز	۱۳۶۵/۱۸۸۶	"	ازبک قاجاریه	دبستان	کارمند	تبریز	حزب توده